

تکالیف شرعی در مواجهه با کرونا براساس قواعد فقهی

مریم علیزاده^۱، خالد الغفوری الحسنی^۲

چکیده

شیوع بیماری کوید ۱۹ سبب پیدایش برخی مباحث مانند تعیین وظیفه مکلفین شده است. نوشتار حاضر با هدف بررسی وظایف مکلفین در مواجهه با این بیماری از منظر قواعد فقهی نوشته شده و درصدد تعیین وظایف مکلفین به طور اجمالی است. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با فیش برداری و پردازش اطلاعات به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نوشتار حاضر فقط به برخی از قواعد عامه و خاصه اشاره می‌کند. در بحث قاعده لاضرر، بعد از بیان معنای قاعده و احتمالات متصور، قول اعم را برگزیده و به ۵ قاعده خاصه اشاره دارد. از ابداعات مقاله حاضر، احصاء تکالیف براساس باب بندی رایج در ابواب فقه در ابعاد فردی، اجتماعی و حکومتی است. نویسنده معتقد است که نوشتار حاضر فتح البابی برای هموارتر شدن مسیر تحقیق برای پژوهشگران است.

واژگان کلیدی: بیماری کوید ۱۹، تکلیف، قواعد فقهی، قواعد عامه، قواعد خاصه، قاعده لاضرر.

۱. مقدمه

بیماری کرونا یک بیماری مسری است که افراد مبتلا در آن با مشکل تنفسی حاد روبه‌رو می‌شوند. این بیماری ناشناخته هر روز تغییرات ژنومی دارد و محققین هنوز به درمان خاص نرسیده‌اند. بهترین راه درمان براساس نظر سازمان بهداشت جهانی، پیشگیری از شیوع این بیماری با رعایت حدود

۱. دانش پژوه دکتری فقه مقارن، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، قم، ایران.

است، اما با در نظر گرفتن این مهم که ملت‌ها و افراد جامعه، ناگزیر از حرکت و فعالیت هستند و چرخه این بیماری به واسطه میزان و گستره روابط افراد با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارد، چگونه می‌توان در تعارض این تحرکی جامعه و جولان ویروس کرونا قوانینی را در جامعه اسلامی تشریح کرد که هم حافظ حقوق افراد و هم مصالح اجتماع باشد. نوشتار حاضر درصدد است وظایف و تکالیف شرعی افراد حقیقی و حقوقی را براساس قواعد فقهی عامه از منظر فقه اهل بیت بررسی کند. از آنجا که بررسی تام در راستای نوشتار حاضر نیست در بخش اول به بررسی اجمالی قواعد عامه و خاصه‌ای که می‌تواند مستند وظایف شرعی مکلفین باشد اشاره شده است تا فتح‌البابی برای توجه محققین و تحقیقات فقهی کامل‌تر باشد.

۲. طرح مسئله

براساس شایع‌ترین تقسیم‌بندی مباحث فقهی امامیه، تکالیف براساس ترتیب کتاب شرایع الاسلام در ۴ بخش شناسایی شده است. چون توجه تحقیق حاضر، خصوص تکالیف شرعی از منظر قواعد فقیه است مسئله اصلی آن است که آیا می‌توان به قاعده‌ای دست یافت که الزام‌آور بودن دستورالعمل‌های مراقبتی و درمانی را ثابت کند و اگر این قوانین الزامی باعث ضرر و زیان، عسر و حرج و ضایع شدن حقوق افراد حقیقی یا حقوقی شود اسلام چه دستورالعمل‌های دارد.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. قاعده

قاعده در لغت به معنی پایه، بنیاد، اصل و اساس یک شیء و جمع آن، قواعد است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۱۲۹/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳/۳۶۱) از نظر اصطلاحی در معنای آن، اتفاق نظر نیست. برخی آن را به قواعدی که در راه به‌دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، معنا کرده (فیاض، ۱۴۲۲، ۸/۱) و برخی نیز به احکام کلی که در ابواب گوناگون فقه و موضوعاتش جریان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شود، معنا کرده‌اند (عبدالرحمان، بی‌تا، ۳/۶۱).

۲-۳. تکلیف

تکلیف در لغت، مصدر کلف و به معنی الزام آنچه موجب سختی است، آمده است، اما در اصطلاح، تکالیف شرعی به آنچه که شارع از بندگان طلب می‌کند از فعل یا ترک گویند. (عبدالرحمان، بی‌تا، ۴۸۸/۱)

۳-۳. ضرر

بسیاری از اهل لغت، ضرر را در مقابل نفع قرار داده‌اند. (جوهری، ۱۴۱۰، ۷۱۹/۲؛ واسطی، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۷) برخی می‌گویند اگر به فتحه خوانده شود مقابل نفع و اگر به ضمه خوانده شود عمل مکروه نسبت به دیگری است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۴/۷). ابن اثیر، ضرر را فعل واحد و ضراً را بر دو نفر به بالا عنوان کرده است (ابن اثیر، بی‌تا، ۸۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴/۸۲)؛ برخی حتی سوء حال را نیز در معنای آن دانسته‌اند (واسطی، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۷).

۴-۳. ضرار

ضرار بر وزن فعال، مصدر باب مفاعله است و بر ایراد ضرر از طرفین به یکدیگر دلالت دارد. به تعبیر دیگر در ضرار، طرفینی بودن با توجه به باب مفاعله مفروض است. (ابن اثیر، بی‌تا، ۸۱/۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۳/۳۷۳) در فرق ضرر و ضرار برخی گفته‌اند که ضرر، فعل واحد است، اما ضرار ما بین دو نفر یعنی، یکی به دیگری به عنوان مجازات ضرری که زده، ضرر رساند حتی اگر نفعی هم از آن ضرر نبیند (قمی، ۱۴۰۹، ۹۶/۴). امام خمینی رحمته‌الله علیه در این باره می‌گوید: «در غالب موارد، استعمال ضرر و مشتقات آن در مورد مال یا نفس به کار رفته است، ولی ضرار و مشتقات آن در معنای حرج، تضییق، اهمال و سختی رایج است». در قرآن مجید مانند آیه ۲۳۳ بقره و ۱۰۷ توبه، هر جا کلمه ضرر استعمال شده به معنای ضرر مالی و جانی آمده است، ولی هر جا کلمه ضرار آمده به معنای تضییق و ایصال حرج است.

۴. قواعد فقهی

۴-۱. قواعد فقهی عامه

۴-۱-۱. قاعده لاضرر

این قاعده در مباحث مختلف فقه و حقوق آثار فراوانی دارد و برگرفته از حدیث: «لا ضرر ولا ضرار» است. (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵/۴۲۹) نفی ضرر از اموری است که عقل به طور مستقل به آن حکم می‌کند. البته در موارد خاصی آیات و روایات بر آن گواهی می‌دهد از جمله در آیه ۲۳۳ سوره بقره که دلالت دارد نباید بر یکدیگر ضرر رساند. آقای بجنوردی مطرح می‌کند که برخی ضرر را امر وجودی دانسته و آن را ضد نفع معنا کرده‌اند و برخی نیز تقابل این دو را عدم و ملکه دانسته‌اند یعنی، عدم نفع در موضعی که قابلیت نفع داشته باشد، اما از نظر وی، تقابل این دو تضاد است و نه عدم و ملکه؛ عرفاً ظاهر از لفظ ضرر، نقص در مال، عرض، نفس و یا هر چیزی است که وجود داشته و یا مقتضی قریب به وجود را داشته باشد به طوری که عرف آن را موجود می‌دیده و دچار نقص شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹/۱/۲۱۴). حنبلی‌ها قاعده لاضرر را یکی از قواعد کلی دانسته‌اند که از آن چندین قاعده استخراج شده است از جمله ضرر اشد دفع می‌شود به ضرر اخف (ابن رجب، ۱۹۹۹، ص ۲۱۹). یا: «الضرر یزال» (ابن رجب، ۱۹۹۹، ص ۲۱۰)، «الضرر یدفع بقدر الامکان» (ابن رجب، ۱۹۹۹، ص ۲۰۸)، «یتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» (ابن رجب، ۱۹۹۹، ص ۲۳۵)

اول) مبنای قاعده لاضرر و دیدگاه فقها

-احتمال اول: «لا» در قاعده ناهیه باشد. در این صورت دو نظریه در مفاد قاعده مطرح است: نظریه اول می‌گوید که قاعده دلالت بر حرمت تکلیفی دارد. برخی مفاد این قاعده را بیان‌گر حکم تکلیفی دانسته‌اند و در نتیجه معنای حدیث، نهی از ضرر زدن به یکدیگر می‌شود مبنی بر اینکه ضرر زدن به دیگران حرام است مانند آیه ۱۹۷ سوره بقره: «لا فسوق ولا جدال فی الحج». شیخ در کتاب خود پس از بیان مواردی از کتاب و سنت، برای اثبات شیوع استعمال ترکیب لا در معنای نهی با بیان کلمات اهل لغت می‌فرماید: «از «لا» نهی اراده شده است» (اصفهانی، ۱۴۱۰، ص ۲۲-۲۸).

نظریه دوم: مفاد قاعده نهی از حکم حکومتی است. حدیث لاضرر در برخی از منابع حدیثی اهل سنت با عبارت: «و قضی رسول الله» بیان شده است. (بیهقی، بی تا، ۶/ ۱۵۷؛ قزوینی، بی تا، ۲/ ۷۸۴) عباده بن صامت که این روایت را با واژه «قضی» از او روایت کرده‌اند از بزرگان شیعه بود. «کشی» از فضل بن شاذان روایت کرده که او مانند حذیفه، خزیمه بن ثابت، ابن التیهان و جابر بن عبدالله انصاری و ابی سعید خدری از جمله کسانی است که به علی ع برگشتند. بنابراین، امام خمینی رحمته الله علیه پس از توضیح مقدماتی در مورد مناصب سه‌گانه پیامبر ص یعنی، رسالت، حکومت و قضاوت در مورد حدیث: «لا ضرر و لا ضرار» معتقد است که حدیث به معنای نهی از ضرر است، اما نه نهی ضرر مولوی مانند اکثر نواهی مذکور در قرآن و سنت.

به عقیده ایشان صدور چنین نهی‌ای از طرف پیامبر ص با توجه به منصب زمامداری و حاکم بودن وی است و عبارت: «و قضی» را مؤید این معنا دانسته است که مورد امر شده یا قضاوت شده از احکام پیامبر ص است از آن جهت که حاکم و زمامدار است. در ادامه امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «هر چند در روایات امامیه این حدیث با واژه قضی نیامده، ولی دقت در آغاز داستان و نیز پایان آن و همچنین شأن صدور حدیث، اطمینان نزدیک به قطع به فقیه می‌دهند که لاضرر و لا ضرار، حکم حکومتی است؛ زیرا در روایت سمره، مرد انصاری به حاکم اسلامی شکایت کرد تا از او رفع ظلم کند. پیامبر ص نیز بر همین اساس سمره را احضار و با او در این باره گفت‌وگو کرد. وقتی از راه مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن حقوق او کار به انجام نرسید پیامبر ص دستور داد که درخت را بر کنند» (خمینی، ۱۳۸۲، ۳/ ۸۳).

دو نظریه پیشین «لا» را ناهیه دانسته‌اند، اما شیخ شریعه آن را نهی الهی و امام خمینی رحمته الله علیه آن را از اعمال رسول خدا ص در مقام اجرا و حکومت‌داری می‌داند. در نتیجه براساس مبنای امام خمینی رحمته الله علیه برای عدم وجوب وضو و غسل ضرری یا عدم لزوم معامله غبنی، نمی‌توان به آن استناد و دلیل احکام اولیه را محدود کرد بلکه این قاعده فقط با قاعده تسلیط در تعارض بوده و حاکم بر قاعده سلطنت است و در فرض مقاله در صورتی که باز بودن بازار، مستلزم ضرر به عموم جامعه شود براساس

نظریه امام خمینی رحمته الله علیه حکومت اجازه دارد در تعارض قاعده سلطنت بالا ضرر، حکم به بسته بودن بازار دهد، اما براساس نظریه اول از طریق این قاعده نمی‌توان دامنه تصرف مالک را محدود کرد.

احتمال دوم: لا نافیة باشد که در این صورت، چهار نظریه مطرح است:

نظریه اول، نفی ضرر بدون جبران (غیر متدارک) است: فاضل تونی معتقد است که «لا» نافیة است و در متن حدیث باید عبارت غیرمتدارک در تقدیر گرفته شود. به عبارت دیگر نفی ضرر را نمی‌توان به صورت حقیقی در اینجا فرض کرد؛ زیرا در خارج دیده می‌شود که ضررهای فراوانی واقع می‌شود. بنابراین، باید گفت که منظور از حدیث این است که در اسلام، ضرر جبران نشدنی وجود ندارد و باید ضرر وارد شده، جبران شود در نتیجه شارع در عالم تشریح چنین ضرری را نفی کرده است. (فاضل تونی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۴)

مطابق نظریه دوم مفاد قاعده نفی حکم ضرری است. شیخ انصاری می‌گوید: «لای نفی جنس، حقیقی نیست و باید حکم را در تقدیر گرفت و منظور از لا ضرر، نفی حکم ضرری است چه حکم تکلیفی باشد چه وضعی باشد». (دزفولی، بی تا، ۵۳۶/۲) هر حکمی که از سوی شارع وضع شود و مستلزم ضرر باشد و یا اینکه به خاطر جعل حکمی بر بندگان ضرری وارد می‌شود، چه ضرر بر شخص مکلف باشد یا بر دیگری در اسلام نفی شده است. علامه جعفری نیز می‌گوید: «مقصود از قاعده مزبور نفی آن حکم است که حقی را اثبات کند و آن حق به جهت گسترش خود موجب اضرار به دیگری بوده باشد» (جعفری، ۱۴۱۹، ۱۰۶/۱-).

نظریه سوم، نفی حکم ضرری به وسیله نفی موضوع است. به عقیده مرحوم آخوند عبارت لا ضرر و لا اضرار در ظاهر نفی جنس ضرر می‌کند، اما این نفی جنس تنزیلی است یعنی آثار و احکام مرتفع است. (محمدی خراسانی، ۱۳۹۴، ۱۷۸/۳) براساس این نظر موضوعاتی که احکام اولیه دارند اگر عنوان ضرری به خود بگیرند، حکم اولیه مرتفع می‌شود. بنابراین، قاعده لا ضرر بنا بر نظریه فوق، حاکم بر ادله اولیه است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲۱۶/۱). در نتیجه اگر بیمار کرونایی غسل واجب داشته باشد حکم وجوب به سبب ضرری بودن، برداشته می‌شود.

نظریه چهارم، نظریه شهید صدر است. وی بعد از بیان ظهورات هفت‌گانه و برخی نکات می‌گوید: «چون پیامبر ﷺ در مقام اخبار از امور تکوینی و اضرار تکوینی که ربطی به شریعت ندارد، نبوده است بلکه کلام ایشان بما هو شارع صادر شده است و ضمناً این امر بدیهی است که اضرار در خارج به وجود اسبابش به وجود می‌آید و همین امور به عنوان یک قرینه لبیه حالیه متبادر به ذهن می‌کند که در لا ضرر و لا ضرار، متکلم در مقام نفی ضرر خارجی با اطلاقش نبوده و نهایتاً شهید در مفاد لا ضرر می‌گوید که نفی ضرر به وجود خارجی حقیقی است، اما نه به اطلاق بلکه به اندازه‌ای که منافات با قرینه متصله لبی نداشته باشد» (صدر، ۱۴۲۰، ص ۲۰۳).

تفاوت دو نظریه پیشین در جایی متصور است که موضوع، ضرر ندارد، اما حکم ضرری است. برای مثال، خرید و فروش در بازار مضر نیست و حکم به جواز دارد، اما باز بودن بازار به خاطر شیوع بیماری کرونا منجر به تجمع افراد و به خطر افتادن جان انسان‌ها می‌شود. بنابراین، می‌توان از باب ضرری بودن حکم جواز کسب، حکم را برداشت. در مقایسه نظریات با هم می‌توان گفت: اولاً براساس قاعده اگر در عدم رعایت اصول بهداشتی، احتمال ضرر فرض شود براساس مبنای نظریه اول از ضرر زدن به یکدیگر نهی شده است، پس اگر شخص ضرر برساند گناه کار محسوب می‌شود، اما براساس نظریات دیگر نه تنها باید از ضرر زدن به دیگران اجتناب کرد که در صورت ضرر ضمان دارد. هرچند این مسئله اختلافی است و در آخرین بخش برخی استفتائات مراجع اشاره می‌شود. سوم اینکه براساس نظریه چهارم مولی بر ذمه مکلف یا حکم ضرری بار نمی‌کند و یا موضوع آن را برمی‌دارد. بنابراین در فرض بیمار همه‌گیر و ناشناخته مانند کرونا که شرایط انتقال آن هنوز خوب مشخص نیست در صورتی که متخصصین هر نوع احتمالی را در انتقال ویروس کوید فرض نمایند بر مردم و مسئولین براساس مفاد قاعده لازم است با رعایت اصول مطروحه از ضرر زدن به خود و دیگران اجتناب نمایند و در صورتی که تسامح و تساهل باعث ابتلای دیگری به بیماری شود مرتکب حرام شده و ضمان دارد.

دوم) اقسام ضرر

اقسام ضرر از جهت توجه به علل و انگیزه می‌تواند ناشی از جریان قوانین طبیعی باشد و یا در نتیجه تزاخم در منافع و هوا و هوس‌های حیوانی از خود انسان‌ها به یکدیگر باشد یا ضرر ناشی از مقررات و قوانین موضوعه برای زندگانی اجتماعی باشد که براساس مصلحت عام مقرر شده است و یا می‌تواند ناشی از تزاخم حقوق اشخاص در مواجهه با حقوق دیگران باشد (جعفری، ۱۴۱۹، ص ۱۰۰). اقسام ضرر، نسبت به شخص متضرر، به ضررهای قابل تحمل و غیر قابل تحمل، قابل جبران و غیر قابل جبران تقسیم می‌شود.

۵. قاعده لاجرح

اگرچه این قاعده (نفی حرج) مانند قاعده لاضرر در مدارك فقهي وارد نشده است، اما مستندات آن در قرآن و سنت موجود است. از جمله: «ما يريدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يَريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مائده: ۶) و آیه: «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸). از آنجا که نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم می‌کند براساس آیات قرآن، حرج هم مانند ضرر و ضرار به طور عموم منفی است. البته مقصود از حرج، عدم قدرت عقلی نیست بلکه مشقت و ناراحتی است اگرچه عقلاً انجام آن کار مشقت‌بار امکان‌پذیر باشد. چون قدرت عقلی، شرط انجام تکلیف است. در نتیجه مقصود از حرج در قاعده نفی حرج همان مشقت معمولی است اگرچه عقلاً قابل تحمل بوده باشد مانند بیماری و ...

۶. قاعده اضطرار

این قاعده همچون قاعده لاضرر به سبب گستردگی در بیشتر ابواب فقه به کار رفته و از قواعد عامه است و در مواردی به کار می‌رود که برداشتن حرمت یا وجوب، امتنانی باشد. برای مثال در فرضی که بیمار به خوردن دارویی که در شرع حرام شمرده شده، مضطر شود به واسطه امتنان، حرمت از او رفع می‌شود. از شروط دیگر این است که اضطرار توسط خود شخص به وجود نیامده باشد و رافعیت به اندازه رفع ضرورت باشد؛ یعنی خروج از قانون و شرع در حداقل و ارتکاب به امر اضطراری تنها

راه حل باشد. در ادله اعتبار این قاعده می‌توان به آیه ۱۷۳ سوره بقره و روایاتی مانند حدیث رفع اشاره کرد. هرچند عقل و اجماع نیز از ادله مثبت این قاعده محسوب می‌شوند در مصادیق و قلمروی این قاعده بین فقها اختلاف نظر است.

۷. قواعد فقهی خاص

۷-۱. قاعده اتلاف

این قاعده در نفوس و اموال قابل اجرا و از قواعد مهم فقهی است که در حقوق اسلامی، مدنی و جزایی کاربرد داد. اتلاف به معنای هلاک و نابودکردن است و به صورت مباشر یا تسبیب رخ می‌دهد. براساس مفاد این قاعده هرگاه کسی مال دیگری یا منافع مترتب بر آن را چه منافع واقعی باشد چه اعتباری، بدون اذن مالک تلف کند، ضامن است و علم و قصد و عمد در آن شرط نیست. دلیل اعتبار آن آیه ۴۰ سوره شوری و روایات و (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹/۱۴۱) اجماع و بنای عقلاست. در قلمروی قاعده باید گفت که قصد و عمد در شمول قاعده اتلاف و لزوم ضمان شرط نیست. همچنین عقل و بلوغ نیز از شرایط آن محسوب نمی‌شود. این اتلاف اگر به مال باشد لزوم ضمان دارد و اگر به نفس باشد براساس اینکه اتلاف نفس عمدی بوده یا شبهه عمد و یا خطایی فروعاتی مطرح است.

۷-۲. قاعده تسبیب

موضوع این قاعده مثل قاعده اتلاف است و علم، قصد و عمد شرط در لزوم ضمان نیست و در صورتی که کسی کاری کند که به طور غیر مستقیم منجر به تلف مال غیر و یا تلف جان کسی شود براساس این قاعده در برخی فروض ضمان دارد با این تفات که در اتلاف، همیشه فعل، موجب ورود خسارت می‌شود و نه ترک. در حالی که در تسبیب، فعل و ترک می‌تواند زیان را متوجه دیگری کند. برای مثال اگر پزشک در صورت عدم رعایت اصول تخصصی، موجب زیان به جان بیمار شود و یا والدین در خصوص وظایف بهداشتی در منزل کوتاهی کنند و موجب خسارت به فرزند شوند ضامن هستند. در اتلاف به مباشر، تقصیر مطلقاً شرط نیست. بنابراین، اگر حتی در عرف، متلف بی تقصیر

باشد شخص ضار را مسؤول است، اما در اتلاف بالتسبیب تقصیر شرط است؛ یعنی اگر احتیاط لازم را نکرده باشد شخص ضامن است. در ادله اعتبار این قاعده به روایات و اجماع استناد شده است.

۳-۷. قاعده حفظ نظام

حفظ و بقای نوع انسانی جدا از حرمت جان هر یک از انسان‌ها اهمیت زیادی دارد. از این رو اقدامات علیه نوع انسانی همچون اقدام علیه تک تک انسان‌ها ممنوع است. فقها برای حفظ نظام اجتماعی و پیشگیری از هرج و مرج و گسیختگی امور، حتی از واجباتی به نام واجبات نظامیه سخن گفته‌اند. واجباتی که استمرار بقای زندگی انسان‌ها در یک جامعه منظم و بسامان را تضمین می‌کند. اموری که حفظ نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم در آن لحاظ شده است و تردیدی نیست که آنچه سبب برهم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود، حرام و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه لازم است، واجب است.

۴-۷. قاعده اهم و مهم

این قاعده، قاعده‌ای فقهی-اصطیادی است. در اصطلاح در جایی که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) در مقام عمل تراحم به وجود آید اگر یکی اهمیت بیشتری داشته باشد به جهت رفع تراحم مقدم می‌شود. این راه حل را قاعده لزوم تقدم اهم بر مهم می‌گویند (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۶۱۳) خواه بین دو مصلحت یا دو مفسده یا مصلحت و مفسده باشد. از نظر اصولی اگر قائل به ترتب باشد، می‌توان گفت که شخص در صورت عدم توجه به امر اهم به مهم بپردازد هر چند معصیت کرده، از او پذیرفته می‌شود، اما اگر مبنای اصولی عدم ترتب باشد شخص نه تنها عاصی محسوب می‌شود بلکه وظیفه را امتثال نکرده است. لزوم ملاحظه مصلحت اهم در اجرای احکام متزاحم مورد وفاق همگان و قضیه عقلی است. کما اینکه اکل میتة در مقام ضرورت حلال می‌شود. در مستند آن می‌توان به آیه ۱۴۸ سوره نسا استناد کرد که در تراحم ارزش‌های انسانی دستور به رعایت اهم داده است.

۷-۵. قاعده حرمت اعانه بر اثم و معاونت بر جرم

اعانه از ریشه عون است به معنای یاری کردن. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۳۲/۹) از آنجا که در آیه ۲۱۹ سوره بقره منافع در مقابل اثم آمده است به معنای ضرر نیز می باشد؛ یعنی هر چیزی که در آن ضرر و زیان باشد. در اصطلاح، اعانت بر اثم یعنی، یاری کردن بر گناه که می تواند با ایجاد همه مقدمات یا بعض مقدمات فعل حرام باشد. اعانه به معنای مساعدت و مراد از معاونت بر اثم یعنی، یاری کردن بر گناهی که از مباشر صادر می شود چه با ایجاد همه مقدمات یا بعض مقدمات (بجنودی، ۱۴۰۱، ۳۰۹/۱). از نظر امام خمینی نیز تهیه مقدمات و اسباب معصیت برای کسی که قصد ارتکاب آن را دارد اعانت بر اثم بوده و حرام است چه به هدف برسند و چه نرسند (خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۱۴۳). «به خاطر اطلاق تعاون در آیه، فرقی ندارد اعانه مباشر باشد یا غیر مباشر» (لنکرانی، بی تا، ص ۴۴۵). در مستند این قاعده، آیات قرآن و روایات فراوانی نیز در خصوص حرمت اعانه بر اثم وارد شده و عقل نیز بر قبح اعانت بر اثم گواه است.

۸. تکالیف شرعی در مواجهه با کرونا براساس قواعد فقهیه

براساس باب بندی رایج در ابواب فقه شیعه، احکام شرعی به ۴ بخش کلی عبادات، عقود، ایقاعات، احکام تقسیم و در نهایت ۵۲ باب منظومه شده است. برای احصا وظایف شرعی مکلفین اعم از فردی و حقوقی در مواجهه با کرونا در ابتدا تکالیف را به تکالیف فردی و اجتماعی تقسیم کرده و با مراجعه به ابواب فقهی و احصا برخی وظایف، تکلیف مکلفین در مقابل بیماری کرونا از منظر قواعد فقهی بررسی می شود. نوشتار حاضر وظیفه مکلفین را به طور اجمالی مطرح می کند.

۸-۱. احصا تکالیف فردی

۸-۱-۱. تکالیف متصور در باب عبادات

اول) باب طهارات

مکلفین که معذور نیستند، باید برای برخی اعمال عبادی طهارت داشته باشند، اما اگر معذور شوند احکامشان متفاوت است. در نتیجه در بحث طهارات به دو فرض اشاره می‌شود و در هر مورد نسبت به خود بیمار و اطرافیان بیمار مسائلی مطرح می‌شود.

الف) در خصوص وضو و یا غسل بیمار کرونایی

اگر پزشکان از رسیدن آب به بدن بیماران کرونایی منع کنند بیمار باید تیمم کند. بنابر قولی در صورت ضرر، اگر وضو بگیرد وضوی او باطل است. (بیزدی، ۱۴۰۹/۱، ۲۲۲) اگر تیمم هم مقدور نباشد از مصادیق فاقد الطهورین شمرده شده و در فرضی که ترشحات وضو و یا غسل بدن بیمار موجب سرایت بیماری به غیر شود و تجهیزات لازم برای دفع ترشح فراهم نباشد از باب قاعده لاضرر، تکلیف از وضو برداشته شده و حکم به وجوب تیمم می‌شود. اگر استعمال آب مضر نباشد، اما به واسطه بدحالی عسر و حرج برای شخص بیمار داشته باشد نیز چنین است.

در نحوه وضو و نماز پرستاران و پزشکان که به طور مستقیم با این بیماران در ارتباط هستند اگر پرستار در ساعت و شیفت کاری لباس خود را می‌تواند تعویض کند نماز با وضو بر او واجب است، اما اگر پرستار در ساعت و شیفت کاری لباس خود را از باب ترس عقلای از انتقال بیماری و یا کمبودگان و ماسک و... نتواند تعویض کند در این صورت حکم مضطر را دارد و از مصادیق فاقد الطهورین محسوب می‌شود و بنابر قولی نماز را باید بدون طهارت بخواند و بعد از وقت، قضا کند. بنابر قول دیگر تا زمان رفع عذر و تمکن از وضو یا تیمم نماز را به تأخیر بیندازد. اگر تا آخر وقت تمکن حاصل نشود با خروج وقت، قضای آن را بخواند. خوف از وضو و وجوب با تیمم می‌آورد (حلی، ۱۴۰۸/۱، ۳۹). بنابر نظر مشهور و محقق حلی ادا و قضای نماز از او ساقط می‌شود (نجفی، بی تا، ۲۳۴/۵) البته هر مکلف باید در این مسئله به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

ب) در خصوص غسل میت کرونایی

اگر به تشخیص متخصصین، غسل دادن میت کرونایی منجر به انتشار ویروس شود و بیم به خطر افتادن جان غسل و عوامل کفن و دفن باشد در این صورت از باب قاعده لاضرر، حکم وجوب غسل برداشته شده و تیمم میت کرونایی واجب می‌شود.

دوم) باب صلاه

اگر افعال نماز موجب اضرار به بدن، تنفس با عسر و حرج شود براساس قاعده لاضرر، عسر و حرج تا حد ضرورت برداشته می‌شود و شخص براساس قاعده میسور به میزان توانایی افعال را انجام دهد. اگر اتیان نماز پرستار در تزامم با شدت بیماری و سختی معالجه بیمار باشد در این صورت از باب قاعده حفظ نفس در تزامم این دو درمان مقدم بر نماز است. به مساله حفظ نفس مرحوم جواهر نیز اذعان دارد (نجفی، بی تا، ۲۴/۱۱).

سوم) باب صوم

اشخاص سالم: روزه حکم فردی است و نمی‌توان به خاطر صرف احتمال ضعف دستگاه ایمنی از آن صرف نظر کرد به‌ویژه که برخی پزشکان روزه گرفتن را سبب افزایش مقاومت بدن شمرده‌اند. بنابراین، در روزه گرفتن وضعیت هر روز باید ملاحظه شود.

روزه بیمار کرونایی: قدرت از شرایط تکلیف است، پس بیمار کرونایی در صورتی که روزه گرفتن، ضعف شدید، کاهش مقاومت بدن، درد زیاد و تشدید و طولانی شدن درمان را به دنبال داشته باشد مکلف به روزه نیست. البته شرایط بیماران کرونایی با هم متفاوت است و حتی در یک شخص نیز در مدت درمان و روزه‌های قرنطینه شرایط فرق دارد. بنابراین، بیماران باید وضعیت هر روزشان را ملاحظه کنند. این افراد در دوران نقاهت در صورتی که بترسند روزه و ضعف‌های ناشی از آن موجب بازگشت به بیماری می‌شود در حکم بیمار محسوب می‌شوند. خوفی که با روزه گرفتن، ضرر را محقق می‌کند احتمالی است که مردم به آن اعتنا می‌کنند. برخی فقها به خوفی که به صورت یقین یا ظن باشد تصریح کرده‌اند و احتمال را کافی ندانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۷/۱، ۲۷۱)، ولی آنچه از ادله فهمیده می‌شود و اکثر گفته‌اند خوف عقلایی است که اگر چنین باشد تکلیف روزه ساقط می‌شود.

چهارم) باب حج و عمره

اگر عربستان اجازه ورود حجاج را ندهد، در این صورت وجوب حج به دلیل عدم استطاعت ساقط می‌شود.

اگر اجازه ورود به حجاج داده شود تکلیف با توجه به وضعیت مکلف فرق دارد. در صورتی که مکلف مریض باشد وجوب حج مشروط به شرایطی از جمله استطاعت بدنی است. در فرضی که اعزام مصادف با شدت بیماری باشد حج از او ساقط می شود؛ زیرا قدرت شرعیه ملاک وجوب حج است و در چنین شرایطی بیمار وجوب حج ندارد و اگر شخص به دلیل ضعف بدنی دوران نقاهت، انجام اعمال بر او عسر و حرج داشته باشد به واسطه حرجی بودن، ساقط است همان گونه که اگر برخی اعمال حج، حرجی شود، ساقط می شود. (لنکرانی، ۱۴۲۳، ص ۶۲؛ خوبی، ۱۴۱۸، ۶۳/۲۶) اگر توانایی اعمال را داشته باشد، اما کاروان اجازه ورود نمی دهد در این فرض آیا می توان گفت به واسطه قاعده حرمت اضرار به غیر وجوب از او برداشته می شود و یا به علت عدم مرض می تواند به حج برود در نتیجه باید تحصیل شروط واجب کند. بنابراین، با ریزنی ها با سازمان حج، اعزام خود را به تعویق انداخته تا دوره قرنطینه و نقاهت طی شود. در مورد در اشخاص سالم نیز باشد گفت که خوف گرفتاری به این بیماری نیز وجوب حج را ساقط می کند و اگر برای شخصی خطر عقلایی بیماری به ویروس باشد و یا شخص دارای بیماری پیش زمینه ای است با استناد به قاعده لاضرر، «لا تلقوا بایدیکم الی تهلکه» نباید اقدام به این مسیر کند.

۸-۱-۲. تکالیف متصور در باب عقود

اول) باب ودیعه

اگر شخصی ماسک و لوازم بهداشتی را برای احتکار در نزد شخصی به ودیعه قرار دهد از باب اعانه بر اثم و قاعده تسبیب مقصر بوده و لازم است ودیعه را بازگرداننده و یا به جهت تنظیم بازار و دفع ضرر از باب قاعده اهم و مهم و حفظ نظام به مسئولین حکومتی اعلام کند.

دوم) اجاره

در اینکه آیا موجر می تواند در وقت اتمام اجاره نامه، مستأجر را در ایام شیوع بیماری ملزوم به تخلیه نماید یا نه باید گفت اولاً به شرایط شیوع و شرایط مستأجر بستگی دارد و چه بسا در صورتی که مستأجر از افرادی باشد که نوع کسب و کارش به واسطه بیماری مورد تهدید واقع شده و توانایی خروج ندارد معسر شناخته شود و لازم باشد صاحب خانه به او مهلت دهد و در صورت اجبار اگر به او ضرر

جسمانی وارد شود در اینکه آیا براساس قاعده حرمت اضرار به غیر یا تسبیب می‌توان حکم به ضمان داد یا خیر نظر است و نیاز به فرض صور مختلف و تحقیق دارد. درجایی که مستأجر از نظر مالی تمکن دارد، اما موجر تمایل ندارد مال الاجاره را به اجاره او درآورد صور مختلفی مطرح است و در صورتی که در تراحم با امور واجبه موجر نباشد شاید بتوان گفت مستأجر از باب عسر و حرج حق دارد مدتی تخلیه را به تعویق اندازد تا حرج از او برداشته شود و یا از باب اضطرار اکتفا کند به زمانی که اضطرار رفع شود و سپس فوری تخلیه کند.

در اینکه آیا پزشک و کادر درمان می‌توانند به جهت حفاظت از خود و براساس قاعده حرمت اضرار به خود، خلاف قرارداد اجاره کار درمان را رها کنند یا خیر نیازمند دقت است. برای مثال آیا پرستاران موقتی و به صورت قراردادی برای رسیدگی به بیماران استخدام شده‌اند و بعد از عقد قرارداد اجاره، پرستار می‌تواند عقد را به واسطه قاعده لاضرر باطل کند چون براساس مفاد قاعده، حکم ضرری رفع می‌شود هر چند اثبات خیار نمی‌کند، اما در صورتی که بخش اعظمی از پرسنل بخواهند مسئولیت را رها کنند آیا می‌توان حکم داد که به جهت دفع ضرر جمعی و حفظ مصالح عامه دولت موظف است افراد را ملزم به وظیفه نماید یا خیر نیازمند بیان وجوهات و فروع است که به نوشتاری دیگر واگذار می‌شود.

سوم) باب نکاح

برخی تکالیف زناشویی از جمله تمکین زن بیمار حتی در دوران نقاهت از باب عسر و حرج رفع می‌شود. اگر درمان بیماری زن مستلزم مخارج مازاد بر نفقه زن باشد آیا می‌توان مرد را مکلف به درمان نمود و یا در چنین موقعیت‌هایی وظیفه حکومت است. پاسخ به این مسئله نیز روشن است. اگر زن دارای مال باشد از مال او و در غیر این صورت چه بسا لازم باشد براساس مبنایی از خویشان زن و یا حکومت تأمین شود. در اعطای نفقه به همسر و خانواده در صورتی که مرد دچار بیماری شده آیا می‌توان گفت مرد به دلیل حرمت اضرار به خود، نسبت به انفاق به خانواده تکلیف ندارد. در این صورت چه کسی مسئول است. حاکم شرع یا خود افراد این موضوع نیاز به بررسی دارد.

چهارم) تکالیف متصور در باب ایقاعات

اگر بیمار و یا خانواده او نذر مجلس اهل بیت دارند تا زمانی که امکان عمل به نذر با رعایت قوانین مربوطه و توصیه‌های بهداشتی وجود داشته باشد، نمی‌تواند عمل به نذر را ترک کند و یا آن را تغییر دهد. اگر احتمال عقلایی انتشار بیماری باشد و صیغه نذر را صحیح ادا کرده باشد براساس قاعده لاضرر این نذر از ایشان ساقط و چه بسا از باب قاعده اعانت بر اثم و یا تسبیب بر آنها حرمت داشته باشد.

اگر افراد سالم نذر شرکت در مراسم خاصی دارند برای مثال اعتکاف و یا حضور در حرمین معصومین و ترس عقلایی ابتلا به بیماری باشد به‌ویژه افراد دارای پیش‌زمینه بیماری، می‌توان براساس حرمت اضرار به خود، حکم به عدم وجوب نذر داد و اگر ایشان نذر اطعام بالمباشره دارند و بتوانند به‌گونه‌ای عمل کنند که احتمال انتقال بیماری از آن نرود به نذر خود عمل کنند، اما در صورت احتمال انتشار و سرایت بیماری به واسطه احتمال رسیدن ضرر به غیر، موضع نذر از مکلف رفع می‌شود.

پنجم) تکالیف متصور در باب احکام

در باب ارث: اگر شخصی پیش‌زمینه‌های حاد دارد و به این بیماری نیز مبتلا شود آیا می‌توان چون از نوع بیماری منجر به فوت است، پس وصیت به ارث در مازاد ثلث از او پذیرفته نشود یا خیر. نیازمند تحقیق و موضوع‌شناسی است.

در باب قصاص: اگر ثابت شود شخصی مسبب بیماری کوید ۱۹ و منجر به مرگ در فرد دیگر شده اگر مبنای قاعده لاضرر را حکم تکلیفی بدانند، نمی‌تواند، اما اگر رفع حکم بدانند چه بسا بتوان ثابت کرد هرچند چون مسئله از مصادیف دماء محسوب می‌شود باید موردی حکم شود.

در باب دیه: اگر ثابت شود شخصی دخیل در بیمار شدن شخص دیگری است و این بیماری در فرد منجر به نقص در اندام او شود براساس قاعده لاضرر و تسبیب دیه برعهده شخص ضررساننده است.

۸-۱-۳. احصاء تکالیف اجتماعی

حفظ سلامت خود و مراقبت از سلامت دیگران در برابر بیماری‌هایی که خطر جانی و یا ضرر شدیدی داشته باشد واجب شرعی است. دلیل عمده این مسئله قاعده وجوب حفظ نفس و قاعده لاضرر است. قصد نوشتار حاضر از تکالیف اجتماعی تکالیفی است که برعهده اجتماعات اعم از خانوادگی بین اصناف و مؤسسات علمی و آموزشی و... است.

۸-۱-۴. وظایف شرعی خانوادگی

اگر والدین پیر و دارای بیماری پیش‌زمینه‌ای باشند و رفت و آمد فرزندان جان آنها را تهدید کند چون صله در مقابل قطع است از باب لاضرر، حکم به حرمت رفت و آمد می‌شود و در این صورت اکتفا به تماس‌های تلفنی و تصویری شود و یا براساس قاعده میسور به اندازه توانایی باید به تکلیف عمل نمایند و اگر ناقل بیماری باشند و عملشان منجر به بیمار والدین و فوت آنها شود، ضمان دارند.

در صورت بیماری یکی از اعضای خانواده در اینکه معاشرت القاء نفس در تهلکه است یا خیر، تفصیل است بین کسی که درصدد پرستاری است با دیگران و چه بسا بتوان برای فرد اول جواز عمل و حتی در صورتی که منحصرأ همان فرزند توانایی جسمی و روانی دارد که از والد مریض پرستاری کند این عمل از قاعده حفظ نفس و حرمت اضرار به نفس ولو به ترک عمل، پرستاری بر او واجب می‌شود و در فرد دوم می‌توان گفت در صورت علم به بیماری والد، اصرار بر حضور در کنار ولد داشته باشد و در این بین بیمار شود و منجر به مرگ او گردد کسی ضامن نبوده و از باب قاعده لاضرر عمل وی حرمت دارد.

۸-۱-۵. وظایف شرعی علمای دینی

استفاده از تهدید موجود به فرصت تبلیغ: به نظر می‌رسد این تهدید بزرگ جهانی که همه اذعان به عجز علم بشر دارند فرصتی مغتنم است تا عالمان دین به بازسازی نظام معرفتی و منظمه‌سازی دقیق ابواب فقهی گام برداشته و با ایجاد یک نظام منظم دسترسی به تمام احکام مستحدثه را میسر کنند.

اعلام منشور فتواها در مواجهه با کرونا؛ با شیوع بیماری ضرورت دارد تکالیف متصور مسلمین، کادر درمانی و مسئولین حکومتی و زوایای قضیه شناسایی و احکام مربوطه منشور و منتشر شود. برای مثال اگر مراجع عظام صرف مصارف زکات و خمس را در مهار کرونا شرعی دانسته و فتوای به جواز دهند به پشتوانه این جواز، حکومت می‌تواند با قدرت بهتری به کنترل بیماری پرداخته و مردم نیز بیشتر ترغیب به پرداخت دیون شرعی شوند.

۸-۱-۶. وظایف شرعی کادر درمان و متخصصین

درمان بیماران: بر کادر درمان واجب کفایی است و اگر به اندازه کفایت اقدام نشود بر همه متخصصین، وجوب عینی می‌یابد. در این صورت اگر کادر با وجود داشتن امکانات، امتناع نمایند و شخص فوت کند، ضامن هستند. مستند این حکم روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴۱/۵-۳۴۵) هستند و از باب قاعده اتلاف می‌توان حکم به ضمان افراد کرد.

اگر شخصی مدعی شود که برای درمان این بیماری دارویی کشف کرده و به اجاره دولت آید و لازمه آن صرف هزینه‌های زیاد باشد، اما در نهایت علاوه بر ضرر مالی موجب اضرار به بیماران شود در اینکه تکلیف وی چیست محل نظر است. آیا می‌توان گفت از باب قاعده اتلاف این اموال در دست او امانت است. بنابراین، ضامن است و یا به واسطه قاعده اضرار به مال و نفس افراد، ضامن دارد و در صورت مرگ بیماران حکم به قصاص داد یا خیر. به نظر در این فرض باید قائل به تفصیل شد که آیا شخص مدعی تخصص این امر را داشته و یا خیر و آیا در فرایند این راست‌آزمایی‌ها، مصداق غار محسوب می‌شود تا براساس قاعده غرر، حکم به ضمان داده شود یا نمی‌توان (چون قصد خدعه نداشته) و یا آیا می‌توان حکم به ضمان بودن شخص داد و یا از مصادیق اضرار به حساب نمی‌آید. از باب قاعده اتلاف و تسبیب شخص را می‌توان ملزم به پرداخت غرامت کرد و ضامن مال تلف شده است چون در شمول این دو قاعده و لزوم ضمان قصد و عمد شرط نیست. بیان این فروض بستگی دارد که معنای نهی در حدیث را نهی مولوی دانست و بر حرمت معامله دلالت داد یا نهی ارشادی که فساد و بطلان معامله باشد یا بر هر دو (حرمت و بطلان) دلالت دارد یا آنکه بر هیچ یک از معانی مذکور

دلالت نمی‌کند و نهی، نهی حکومتی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به سمت حکومتی خویش از بیع غرری نهی فرموده است.

اگر امکانات درمانی و وسایل بهداشتی نایاب شود و کثرت بیماران به گونه‌ای باشد که کادر درمان توانایی رسیدگی نداشته باشد آیا می‌توان گفت براساس قاعده عسر و حرج در تراحم نجات بیماران به همان مقدار که حرجی برایشان نباشد اقدام شود و آیا اساساً می‌توانند طبق قواعد تراحم نجات برخی را مقدم نمایند یا خیر. در پاسخ باید گفت این امر نیاز به بررسی موردی و مبنایی که در قواعد تراحم هر مرجع انتخاب کرده است، دارد.

۸-۷. وظایف شرعی عموم مردم

اگر کارمند به بیماری کرونا مبتلا شد باید خودش را قرنطینه کند و در صورتی که بیمار کرونایی رعایت‌های لازم را نکند و موجب بیماری دیگران شود در اینکه آیا ضامن است یا خیر سه صورت متصور است: اول اینکه اگر خودش بداند ناقل است، اما دیگران ندانند در این صورت اگر سبب انتقال ویروس و موجب مرگ دیگری شود به سبب قاعده لاضرر ضمان دارد. دوم اینکه اگر همکاران او از بیمار مطلع هستند، ولی اقدامات بهداشتی را انجام ندادند و بیماری به آنها منتقل و موجب خسارت آنها شود از باب قاعده اقدام بیمار ضامن نیست. سوم اینکه شخص نمی‌داند ناقل است در این صورت نمی‌توان حکم به محکومیت او داد.

اگر کسی به اسم کار جهادی دیگران را اجیر نماید که در تهیه لوازم بهداشتی و حفاظتی خدمات رایگان دهد سپس مشخص شود که شخص آنها را فریب داده در اینکه آیا مغرور می‌تواند براساس قاعده ضرر ادعای ضمان نماید و اجرت بطلبد یا تحت قاعده غرور صرفاً می‌تواند مطالبه خسارت نماید. به نظر می‌رسد از باب قاعده غرور به دلیل تام بودن ارکان قاعده یعنی، وجود خدعه، وجود ضرر، اتلاف وقت بدون دستمزد و جهل مغرور به تدلیس غار جریان دارد و در ضرری بودن آن هم جای بحث است.

اساسی ترین وظیفه دولت مردان آن است که به تعهدات خود در برابر ملت وفادار باشند و از هیچ تلاش و کوششی در جهت خدمت به جامعه فروگذار نکنند. در مواجهه با کرونا دو محور وسیع مورد بحث است:

اول) محور اول: وظایف حکومت از منظر ابواب فقه

الف) تکالیف متصور در باب عبادات



الف-۱. باب زکات و خمس

صرف عواید زکات برای مهار کرونا: حفظ سلامت اجتماع در برابر صدمات بیماری کرونا و تأمین لوازم بهداشتی و نیاز بیمارستان ها بودجه هنگفتی می طلبد و تهیه این اقلام به دلیل اپیدمی و تحریم های بین المللی با سختی مواجه است، اما آیا می توان بخشی از هزینه ها را از وجوه شرعی زکات تأمین کرد؟ به نظر می رسد که اگر مراجع عظام این مصارف را براساس آیه ۶۰ سوره توبه، داخل در عموم فی سبیل اللهی بدانند حکم به جواز می توان داد، البته نظریه رایج در فقه اهل سنت فی سبیل الله بر جهاد صدق می کند. (ماوردی، بی تا، ۱/۱۲۳) محقق حلی نیز صرفاً در جهاد دانسته است، اما می گوید بیشتر فقهای امامیه هر کار خیر عمومی که موجبات صلاح مسلمین باشد را از مصادیق آن دانسته اند (حلی، ۱۴۰۸/۱، ۱۵۰؛ طرابلسی، ۱۴۰۶/۱، ۱۶۹؛ طوسی، ۱۳۸۷/۱، ۲۵۲؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸/۱، ۱۲) یا هر راهی که باعث تقرب به خدا و ثواب باشد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵/۱، ۲۲۴) از این اجماع به دست می آید؛ زیرا مهار کردن این ویروس از مصالح عمومی است و در صورت عدم توانایی در مهار به موقع موجب ضرر اکثر می شود. چه بسا براساس جلوگیری از به خطر افتادن و ضرر جمعی و یا حفظ جان عموم مسلمین فقها حکم به جواز دهند. به دلیل مهم بودن این مصرف از مصارف دیگر شاید بتوان گفت صرف زکات در این امور در اولویت باشد.

از آنجاکه براساس مصوبات هیئت دولت در مناطق قرمز بسیاری از کسب و کارها تعطیل می شود و دولت الزام به بسته شدن بازار می کند آیا می توان گفت که برای رفع مایحتاج بازاریان و کسبه ای که

به واسطه این بیماری همه‌گیر دچار آسیب شده‌اند و جبران بخشی از ضرر این اصناف از عواید زکات و خمس و وجوهات شرعیه در رفع نیازهایشان استفاده شود یا خیر.

الف-۲. باب جهاد

بدیهی است که دفاع از سرزمین و وظیفه‌ای است که حکومت باید در ضراء و سراء بر آن نظارت داشته باشد و در تزامم این دو با هم به واسطه ضرر نوعیه‌ای که حمله کفار به جغرافیای میهن می‌تواند داشته باشد، اهم بوده و از دامنه لاضرر خارج می‌شود و نباید دولت به بهانه تجمیع رسیدگی به مسئله درمان از وظایف دیگر خود چشم‌پوشی کند و یا سربازخانه‌ها را تعطیل کند.

الف-۳. باب امر به معروف و نهی از منکر

اصل حریت و آزادی افراد حکم می‌کند که کسی مانع سفر و تصمیمات افراد نشود، اما اگر این آزادی منجر به ضررهای اجتماعی شود از باب جلوگیری به اضرار غیر و مصلحت عامه، دایره برخی تصرفات اشخاص تنگ می‌شود هرچند براساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، این نهی حکومتی از مرحله اضعف شروع و به مراحل سخت‌تر ختم می‌شود. در نتیجه اولین وظیفه دستگاه‌های حکومتی اطلاع‌رسانی گسترده در مورد بیماری و نحوه شیوع آن است و در صورت عدم توجه براساس مراحل امر به معروف باید اقدام کنند؛ زیرا نفی ضرر از آحاد جامعه اقتضا می‌کند دست حکومت در جهت رفع موانع باز باشد.

ب) تکالیف متصور در باب عقود

ب-۱. باب تجارت

الف) نهی حکومتی و الزام به بسته‌شدن مغازه‌ها: براساس قاعده تسلیط، افراد مالک مال خود هستند و کسی اجازه تصرف مال آنها را ندارد، اما چون ایجاد بستر تجمع، نوعی اضرار و تهدید جان اجتماع محسوب می‌شود آیا حاکم می‌تواند براساس قاعده لاضرر و حفظ نظام، آزادی افراد را گرفته و مانع تصرفشان شود و در صورت عدم توجه بازاریان به منع حکومتی، آیا می‌تواند در صورت افزایش نرخ بیماری و مرگ‌ومیر از باب قاعده تسبیب، آنها را با جریمه کردن، الزام به ضمانت کند؟ به نظر

می‌رسد پاسخ به این امر نیازمند تأمل است. هرچند مصلحت عامه، رافع تشخص یافتن مصلحت شخصی است، اما این بیماری چون زودگذر نیست و بسته بودن بازار کسب و کار نه تنها تهدید جدی برای بازاریان بلکه اسباب ایجاد بازار سیاه و احتکار و... است که همه این موارد باعث اختلال در نظام، ناامنی بازار و... می‌شود. بنابراین، باید چاره‌ای اندیشیده شود تا مصالح جمع در نظر گرفته شود و ضررهای ناشی از این بیماری و یا سوء مدیریت‌های دولتی در مهار بیماری‌گیران گیر اصناف نشود.

ب-۲. ودیعه

در اینکه آیا دولت می‌تواند برای تأمین نیازهای ضروری با امضای قراردادهای بین‌المللی بخشی از سرمایه‌های ملی را به ودیعه بانک‌های جهانی دهد یا خیر نیاز به توجه دقیق است تا نکند از مصادیق قاعده نفی سلطه باشد.

ب-۳. تکالیف متصور در باب احکام

تعزیر

مورد اول: براساس قاعده وجوب حفظ نفس و نظام سلامت اجتماع، احتکار از مصادیق اضرار شمرده شده و بر این اساس محکوم مجرم شناخته می‌شود. این احتکار گاه بر اطعام و نظایر آن است و گاه بر دارو و لوازم بهداشتی است و حاکم شرع می‌تواند حکم تعزیری صادر کند و موارد احتکار شده را در اختیار عموم قرار دهد و چه بسا در صورت تلف ناشی از آن، صدق عنوان محاربه و افساد فی الارض از طریق احتکار به خاطر تسبیب در اهلاک جان مسلمانان صدق کند.

مورد دوم: کسانی که رعایت قوانین بهداشتی را نمی‌کنند براساس قاعده لاضرر و یا قاعده تسبیب و دفع ضرر محتمل نوعی، حاکم شرع می‌تواند برای آنها جریمه و تعزیرات قرار دهد.

محور دوم: برخی وظایف عمومی لاینفک از حکومت‌ها

- آسان‌گیری بر مردم: از آنجاکه بسیاری از مردم به واسطه کرونا متحمل ضرر شده و حتی بخشی از این ضررها به واسطه سوء مدیریت‌هاست؛ آسان‌گیری به مردم در امور مالیاتی می‌تواند موجب

تألیف قلوب و اعتماد مردم به دولت‌ها شود چنانچه حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نسبت به گرفتن مالیات از مردم مطرح کرد.

- جواز تصرف در آزادی فردی در صورت ضرر عمومی عقلایی؛ از آنجا که کارشناسان هرگونه تجمعی را برای سلامتی و بهداشت عمومی محل خطر دانسته‌اند به جهت مصلحت عامه و براساس قاعده لاضرر و تسبیب، اگر آزادی فردی محل سلامت اجتماع باشد حکم به تصرف در آزادی افراد از سمت حکومت بلامانع است. به‌طورکل در هر موردی که تزاخم بین مصلحت عمومی و مفسده عمومی رخ دهد و ملاک مفسده عمومی ارجح باشد، مصلحت عمومی برای جلوگیری از مفسده عمومی متوقف می‌شود. برای مثال مصلحت اقامه نماز جمعه متوقف می‌شود تا از مفسده خطر جانی و گسترش بیماری واگیردار ویروسی کرونا جلوگیری شود.

۹. استفتائات برخی مراجع

سؤال: اگر بر اثر سهل‌انگاری افراد مبتلا به بیماری‌های واگیردار و عدم توجه به رعایت بهداشت، این بیماری به دیگران سرایت کند و موجب بروز خسارت گردد، آیا ضامن هستند؟ مکارم شیرازی: «در صورتی که این کار سبب ابتلای به بیماری خطرناک منتهی به مرگ می‌شود دیه تعلق می‌گیرد و آن کس که باعث شده باید دیه را بپردازد و اگر فقط هزینه درمانی سنگینی دارد آن را باید بپردازد».

سؤال: در شرایط کنونی که بیماری کرونا شیوع پیدا کرده است، روزه گرفتن در ماه رمضان چه حکمی دارد؟ امام خامنه‌ای: «روزه به‌عنوان یک تکلیف الهی و از پایه‌های تکامل و اعتلای روحی انسان به‌شمار می‌رود و بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده است. ترک روزه ماه مبارک رمضان جایز نیست مگر آنکه فرد، گمان عقلایی پیدا کند که روزه گرفتن موجب ایجاد بیماری و یا تشدید بیماری و یا افزایش طول بیماری و تأخیر در سلامتی می‌شود. در این موارد روزه ساقط، ولی قضای آن لازم است. بدیهی است در صورتی که این اطمینان از گفته پزشک متخصص و متدین نیز به‌دست آید، کفایت می‌کند. بنابراین، اگر فردی نسبت به امور یاد شده خوف و نگرانی داشته و این خوف منشأ عقلایی داشته باشد روزه ساقط، ولی قضای آن لازم است».

سیستانی: «و جوب روزه ماه مبارک رمضان یک تکلیف فردی است و هرکس که شرایط و جوب آن را داشته باشد باید فارغ از اینکه برای دیگران واجب باشد یا خیر، روزه بگیرد و اگر فرد مسلمان بیم آن داشته باشد که روزه گرفتن ولو با اتخاذ همه تدابیر احتیاطی، باعث ابتلا به کرونا می شود و جوب هر روزی که می ترسد از او ساقط می شود، اما اگر بتواند درجه احتمال ابتلا به بیماری را کم کند تا آنجا که از نظر عقلا دیگر احتمال ابتلا مورد اعتنا نباشد - ولو از طریق ماندن در خانه و عدم اختلاط نزدیک با دیگران، استفاده از ماسک و دستکش های پزشکی و رعایت موارد ضد عفونی مکرر و نظیر آن - و موجب مشقت شدید و غیر قابل تحملی نیز نباشد، و جوب روزه از او ساقط نمی شود».

۱۰. نتیجه گیری

شیوع بیماری کوید ۱۹ سبب پیدایش برخی مباحث اعتقادی، فقهی و اخلاقی شده است. بنابراین، احصای تکالیف شرعی مکلفین یکی از ضروریات بحث است. در نوشتار حاضر از منظر قواعد فقهی به این امر پرداخته شد. به دلیل وسیع بودن بستر قواعد فقهی به صورت مختصر برخی قواعد عامه و خاصه ای که می تواند مستند حکم شرعی در برابر کرونا باشد، مطرح شد از جمله: قاعده لاجرح، اضطرار، لاضرر و لاضرار. در بحث قاعده لاضرر و لاضرار بعد از بیان معنای قاعده به طور اجمالی به ۵ احتمال متصور در مفاد قاعده اشاره شد و بیان گردید که دایره این قاعده در رفع حکم براساس هر مبنای فرق دارد. نظر نوشتار حاضر، قول اعم است و فروع را از باب این قول اعم نگاه می کند. در خصوص قواعد خاصه به ۵ قاعده از جمله اطلاق، تسبیب، حفظ نظام، اهم و مهم، حرمت اعانه بر اثم و معاونت بر جرم اشاره شد، سپس برای احصای تکالیف براساس باب بندی رایج در ابواب فقه تکالیف متصور در ابعاد فردی در باب طهارت فروعاتی مثل صلاه صوم و حج و عمره و در باب عقود مباحثی چون ودیعه و اجاره و نکاح و در ایقاعات مبحث نذر و در باب احکام نیز ارث و قصاص و دیه طرح بحث شد. در بعد اجتماعی با تقسیم وظایف اجتماعی خانوادگی، علمای دین، کادر درمانی و عموم مردم فروعاتی در همان ابواب فقهی مطرح شد و با نگاه به وظایف حکومتی در دو محور ابواب فقه و وظایف عمومی و لاینفک حکومت ها صوری مطرح و تکالیفی طرح شد. در پایان به برخی استفتاعات

مراجع اشاره شد و بیان شد وظیفه نوشتار حاضر، طرح بحث به طور اجمالی بوده و فتح البابی است برای هموارتر شدن مسیر تحقیق برای پژوهشگران و به تبیین احکام کلی پرداخته و جزئیات به نوشتاری دیگر واگذار شده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر (بی تا). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن رجب الحنبلی (۱۹۹۹). اصول الفقه و القواعد الفقهیه. مکه: الناشر مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. اصفهانی، شیخ الشریعه (۱۴۱۰ هـ.ق). قاعدة لاضرر (الشیخ الشریعه). قم: دفتر انتشارات الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی (۱۴۱۹ هـ.ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الیهادی.
۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (۱۳۴۴). السنن الکبری. هند: مجلس دایره المعارف النظامیه الکاآنه فی الهند ببلده حیدرآباد.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹ هـ.ق). رسائل فقهی (علامه جعفری). تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
۸. جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ هـ.ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۱. حلی، محقق (۱۴۰۸ هـ.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲). القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد. قم: دارالفکر.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم (هـ.ق ۱۴۱۸ هـ.ق). موسوعه امام خوبی. قم: مؤسسه احیاء آثار خوبی.
۱۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (بی تا). قاعده لاضرر و الید و الصحه و القرعه (فراند الأصول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. الزحلی، محمد مصطفی (۱۴۲۷ هـ.ق). القواعد الفقهیه و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعة. دمشق: دارالفکر.
۱۶. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ هـ.ق) الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۰ هـ.ق). قاعده لاضرر و لاضرار. قم: دارالصادقین للطباعة.
۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ هـ.ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی الفقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ هـ.ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم مصطلحات و الفاظ الفقهیه. بی جا: بی نا.

۲۲. فاضل تونی (۱۴۱۲ هـ.ق). الوافیة فی اصول الفقه. محقق: رضوی کشمیری، سید محمد حسن. بی جا: بی نا.
۲۳. فیاض، شیخ محمد اسحاق (۱۴۲۲ هـ.ق). محاضرات فی اصول الفقه. بی جا: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۴. قزوینی، محمد بن بزرگ (بی تا). سنن ابن ماجه. محقق: محمد فؤاد عبدالباقی. بی جا.
۲۵. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ هـ.ق). من لا یحضره الفقیه. مترجم: غفاری. تهران: نشر صدوق.
۲۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق) الکافی (ط - الإسلامیة). تهران: دارالکتب الإسلامیة
۲۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی تا). القواعد الفقیهیه (للفاضل). بی جا: بی نا.
۲۸. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۳ هـ.ق). مناسک حج. قم: انتشارات امیر قلم دوازدهم.
۲۹. الماوردی (۱۴۲۷ هـ.ق). الاحکام السلطانیة. قاهره: دار الحدیث.
۳۰. محمدی خراسانی، علی (۱۳۹۴). شرح کفایه الاصول. قم: ناشر الامام الحسن بن علی علیه السلام
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ هـ.ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر.
۳۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (بی تا) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۳۳. واسطی، زبیدی (۱۴۱۴ هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۳۴. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ هـ.ق). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

